

خاطرات امیر تیمور کلالی و چند نکته

مرتضی رسولی

خاطرات محمد ابراهیم امیر تیمور کلالی
رئیس ایل، وکیل مجلس، وزیر کابینه مصدق
ویراستار: حبیب لاجوردی
طرح تاریخ شفاهی ایران
مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد
۱۹۷۷، ۳۳۳ صفحه.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تکیه بر اطلاعات زبانی و شفاهی در زمینه تاریخ معاصر ایران بدان جهت که منابع مکتوب به تنهایی پاسخگوی نیاز پژوهشگران نمی‌باشد، اهمیت ویژه‌ای یافته است زیرا منابعی که از دوران پهلوی باقی مانده به دلیل حاکمیت استبداد، عمدتاً صحت علمی چندانی نداشته و واقعیت را آن چنان که بوده نمی‌نمایانند.

بی‌تردید طرح تاریخ شفاهی مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد یکی از اساسی‌ترین طرحهای متعددی است که در سالهای دهه ۱۹۸۰ میلادی توانسته با به‌کارگیری ابزار گفت و گو و مصاحبه از طریق تکیه بر اطلاعات شفاهی رجال مطلع از رخدادهای سیاسی-اجتماعی ایران، مورخین و محققین را در پژوهشهای تاریخی یاری رساند.

این طرح به همت حبیب لاجوردی توانسته درباره تاریخ ایران از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۹ گفت و گوهایی به مدت هشتصد و سی و شش ساعت نوار با بیش از ۱۲۶ تن از رجال ایرانی مقیم خارج از کشور انجام دهد. ارزش این مصاحبه‌ها بدان جهت است که تمامی مصاحبه شوندگان از رجال و دست‌اندرکاران عالیرتبه رژیم گذشته می‌باشند و امکان دستیابی به آنان و مصاحبه در داخل کشور تقریباً غیرممکن است.

مصاحبه‌شوندگان عمدتاً عبارتند از: نخست‌وزیران سابق، وزیران کابینه‌ها، رهبران احزاب سیاسی، فرماندهان نیروهای نظامی، افسران ارشد ساواک، نمایندگان مجلس، دیپلماتها، سفرا و وزرای مختار و... که در زمینه‌های مختلف اعم از سیاست، اقتصاد، مسائل اطلاعاتی و امنیتی، مبارزات سیاسی، خانواده سلطنتی، ارتش و روابط خارجی اطلاعاتی جهت استفاده پژوهشگران در اختیار قرار داده‌اند.

از میان خاطرات منتشر شده از سوی طرح «تاریخ شفاهی» دانشگاه هاروارد، خاطرات امیر تیمور کلالی (متولد ۱۲۷۴ش - متوفی ۱۳۶۶ش)، رئیس ایل تیموری و نماینده شورای ملی در دوره‌های ششم، هفتم، هشتم، نهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم و هیجدهم و وزیرکار و وزیرکشور و رئیس شهربانی کابینه دکتر مصدق آخرین نمونه از این مجموعه می‌باشد. این خاطرات در دو جلسه چهارساعته و پنج ساعته در بهمن ۱۳۶۰، شش سال قبل از فوت او در شهر لاهویا در ایالت کالیفرنیا ضبط شده است.

این بنده با توجه به یکسان بودن نوع فعالیت حرفه‌ای خود با آقای حبیب لاجوردی که همانا کوشش برای ماندگار سازی بخش مهمی از گفتنی‌های نانوشته تاریخ معاصر ایران است و همچنین بنابه سابقه آشنایی که با دست‌نوشته‌ها و اسناد مکتوب امیر تیمور دارم به طوری که ویراستار محترم نیز در مقدمه خود بر خاطرات شفاهی نامبرده بدان اشاره نموده، پس از مطالعه کتاب نکاتی را دریافتم و دریغم آمد دریافتهای خود را در این باب درجایی درج نکنم. همین انگیزه موجب شد تا این مختصر را برای تکمیل و توضیح بیشتر به اطلاع علاقمندان برسانم، بدان امید که تذکرات نگارنده به منزله عیب‌جویی یا تخطئه متصدیان طرح تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد که سهم بسزایی در جمع‌آوری و تدوین خاطرات با ارزش مربوط به تاریخ معاصر ایران دارند تلقی نگردد بلکه این نوشته بیش از آن که به بررسی و نقد محتوای خاطرات امیر تیمور بپردازد بیشتر منوط است به روش مصاحبه و کلاً اشارتی در راستای بیان حقایق و نکاتی در جهت راهنمایی به دقایق امر مصاحبه و در نهایت ارائه پیشنهادی درباره نحوه تنظیم این گونه مصاحبه‌ها.

۱. این خاطرات هنگامی ضبط شده که مرحوم امیر تیمور در سنین کهولت بوده و بیش از ۸۷ سال از عمر خود را سپری کرده بود و پیداست که در این سن با وجود داشتن خاطرات زیاد در ذهن خود نمی‌توانسته آنها را به صورت منظم و پیاپی بیان کند. مضافاً آنکه فراموشی به عنوان عارضه‌ای طبیعی در این چنین سن و سالی موجب می‌شود که گاهی و شاید در موارد بسیاری اشتباهاتی در بیان مطالب صورت گیرد. به خصوص که در ساعات پیاپی (چهارساعت و پنج ساعت) پیرمردی را در این سن قرار دهند آن هم با سؤالات گوناگونی که از پیش هیچگونه آگاهی از کیفیت آن نداشته و همین امر موجب

آمده است که در خاطرات مذکور اشتباهاتی فاحش دیده شود. از باب نمونه وی، از جواد کاظمی که دامادش می‌باشد^۵ به عنوان شوهر خواهر خود یاد می‌کند. (ص ۱۵۶) به این ترتیب با توجه به اتکای گوینده به حافظه فتور یافته خود نمی‌توان به آنچه امیر تیمور در این کتاب و مصاحبه گفته به عنوان یک مطلب مستند، استناد و اتکاء نمود.

۲. علاوه بر شرایط سنی، وضعیت روحی امیر تیمور در زمان مصاحبه (۱۳۶۰)، با توجه به دوری از وطن مسلماً به گونه‌ای آشفته بوده که وی در توضیح رخدادها و تحولات تاریخی و به ویژه توصیف رجال و شخصیت‌های مختلف سیاسی به رغم تفاوت‌های ماهوی با یکدیگر برخورداردی احساساتی و نه عقلانی داشته باشد. او از عبارات و واژه‌هایی مشابه و یکسان برای معرفی شخصیت‌هایی همچون کلنل محمد تقی خان پسیان، مدرس، وثوق الدوله، تیمورتاش، مستوفی‌الممالک، مؤتمن‌الملک، آیت‌اله سید محمد بهبهانی و اسداله علم استفاده می‌کند.

فی‌المثل در مورد محمد تقی خان پسیان می‌گوید: «مادر ایران عقیم است که مثل محمد تقی خان فرزندی به دنیا بیاورد... این چه وطن پرست بود. این چه پاک بود. خدای من گواه، به پاکی محمد تقی خان همچنین آدمی نبود. (ص ۳۹ و ۴۰) در مورد آیت الله سید حسن مدرس می‌گوید: «به ذات پاک الهی قسم مجال است مادر ایران مثل مرحوم سید حسن مدرس فرزندی داشته باشد...» (ص ۴۱). در مورد وثوق الدوله چنین می‌گوید: «خدای من گواه است، از حیث لیاقت، شایستگی، فهم، کمال، بردباری، متانت، جافتادگی، در ایران مردی مثل وثوق الدوله نبود [مردی به] این عظمت را در این مملکت لکه‌دارش کردند... خدای من گواه است، وثوق الدوله یک مردی بود که [بایست] دولت ایران دست این را بگیرد و بلند کند. به دنیا نشان دهد. بگوید [دولتمردی] که دنیا عقبش می‌گردد و توی دنیا می‌گویند، این است...» (ص ۱۷۰) و در مقایسه او با قوام السلطنه می‌گوید: «قوام السلطنه مرد بسیار شایسته و لایقی بود، ولی خدای من گواه است، یک موی وثوق الدوله نمی‌شد. یک موی وثوق الدوله نبود... به هیچ وجه، نه از نظر فهمش؛ نه از نظر کمالش، نه از نظر منطقی، از هیچ نظر، وثوق الدوله چیز دیگری بود. (ص ۱۷۱). در مورد تیمورتاش می‌گوید: «یک خدمتگزاری را همچنین چیزی که، خدا گواه، مثل تیمورتاش محال است پیدا بکنند توی ایران...» (ص ۱۰۴) و در مورد مستوفی‌الممالک و مؤتمن‌الملک، آیت‌اله بهبهانی و اسدالله علم نیز چنین عباراتی به کار رفته است. (بنگرید به صفحات ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۲ و ۲۰۷).

۳. از سوی دیگر آنگونه که از متن خاطرات پیداست منطبق ارتباط میان موضوعات

۵. نامبرده همسر خانم تیموردخت امیر تیمور - پنجمین فرزند امیر تیمور - می‌باشد.

گفت و گو به ویژه در جلسه دوم مورد غفلت قرار گرفته است و هیچگونه نظم و ارتباطی که بتواند موارد را در بیان خاطرات به هم ببیند وجود ندارد. سؤال کننده می‌باید خود به هنگام پرسش این نظم و ترتیب را رعایت کند تا گوینده سالخورده‌ای همچون امیر تیمور در پاسخ به هر پرسشی در حد همان سؤال جواب دهد و این کاری است که در گفت و گو انجام نگرفته و گوینده مطالبی را که مرتجلاً به یاد می‌آورد به صورتی درهم و برهم بیان می‌کنند.

۴. نگارنده نیز مانند بسیاری از علاقمندان مطالعه در تاریخ معاصر ایران تصور می‌کند یکی از هدفهای عمده ارائه اینگونه مصاحبه‌ها و خاطرات، یافتن اطلاعات تازه، پرهیز دادن خوانندگان از ساده‌انگاری در تحلیل‌های متعارف تاریخی، روشن کردن بیشتر واقعیات و دسترسی به حقایق می‌باشد. به راستی چنانکه گردانندگان این مصاحبه‌ها نیز چنین اعتقادی دارند می‌بایست در موارد لزوم به کمک گوینده بشتابند و با سؤال مناسب و به موقع از وی، او را به بیان دقیقی که از آنها بدون توجه کافی گذشته است هدایت کنند تا از این طریق تخیلات و پریشانگویی‌ها نیز در مصاحبه‌ها کمتر راه یابند.

۵. گاهی گوینده (مصاحبه‌شونده) یک موضوع را در چند مورد و موقع یا حداقل در دو جا تکرار کرده است و با این حال به رغم یکی بودن موضوع، اختلاف گویی‌هایی به چشم می‌خورد مثلاً در مورد پیشنهادی که توسط امیر تیمور (که در دوره هیجدهم نماینده مجلس بود) در زمان دولت سپهبد زاهدی در مجلس مطرح شده جریاناتی اتفاق می‌افتد از جمله اشاراتی به ملاقات خود با شاه در این مورد کرده که به تفصیل در صفحات ۷۴ تا ۷۶ خاطرات بیان گردیده درجایی دیگر همان مطلب از صفحه ۱۲۸ تا صفحه ۱۳۴ تکرار شده که خواننده می‌تواند با مقایسه این دو متن که درج یکی از آنها مسلماً تکرار بی‌فایده‌ای بوده به این اختلاف گوییها پی‌برد. با این وجود ویراستار مرتکب اشتباهی شده است به این ترتیب که درجایی دیگر به جای شاه اسم زاهدی را داخل قلاب [] قرار داده: «خودش [زاهدی] به من گفت که هشت ماه روی این قرارداد من زحمت کشیدم، حالا تو این جور می‌کنی» (ص ۹۸).

باز جای دیگر ویراستار بدون توجه به اظهارات گوینده به غلط کلمه مصدق را به جای هریمن در داخل [] قرار داده است (ص ۱۲۰) و قس علیهذا.

به هر تقدیر ایراداتی از این قبیل در متن خاطرات بسیار فراتر از مواردی است که در بالا بدان اشاره شد. بسیاری دیگر از نکات نیز هست که ناگزیر برای پرهیز از اطاله کلام و کوتاه کردن مطلب آن‌را رها کرده و درجایی دیگر و فرصتی مناسب بدانها خواهیم پرداخت. ۶. با عنایت به موارد فوق حق این بود که متن پیاده شده نوارهای مصاحبه در اختیار مصاحبه شونده قرار می‌گرفت تا به این ترتیب شاید ضمن بازخوانی به برخی از

اشتباهات خود پی ببرد و در اصلاح آن اقدام کند. متأسفانه چنین کاری نه تنها در مورد خاطرات امیرتیمور بلکه در مورد هیچیک از خاطرات قبلی نیز که از طرف آن مرکز انتشار یافته است دیده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد اگر در تنظیم خاطرات به روشی که بدان اشاره گردید عمل می‌شد حاصل کار نتیجه مفیدتر و صحیح‌تری را به همراه می‌داشت و برای پژوهندگان دسترسی به حقایق چنانکه فی‌الواقع در نظر گردانندگان این گفت و گوها هست نیز میسرتر می‌شد.

مجموعه تاریخ شفاهی ایران

۴

خاطرات

محمد ابراهیم امیرتیمورکلالی

رئیس اول، وکیل مجلس، وزیر کابینه و مسدق

ویراستار

حبیب لاجوردی

طرح تاریخ شفاهی ایران
مرکز مطالعات خاورمیانه
دانشگاه هاروارد

۱۹۹۷

بی‌تردید اگر این خاطرات در زمان حیات امیرتیمور منتشر می‌شد با اعتراض شدید وی مواجه می‌گردید چراکه دستنوشته‌ها و اسناد مکتوب باقی‌مانده از وی به خوبی مؤید این نظر است که آنچه در این کتاب آمده نمایانگر تاریخ واقعی زندگانی او نیست. بنابراین شایسته است خاطرات شفاهی امیرتیمور پس از تطبیق با اسناد و مدارک و خاطرات مکتوب به جای مانده از او و همچنین پس از مقایسه با خاطرات و اسناد دیگری که در گستره تاریخ معاصر ایران منتشر شده یا بعداً منتشر خواهد شد مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد.